شیخ مفید

حیات شیخ مفید
۴

و

کتاب اختصاص

قسمت اول

سید محمد جواد شبیری

پیشگفتار

تحلیل آرا و افکار اندیشمندان و نشان دادن نظام فکریشان و برجسته نمودن حساسترین نظریات و تحول‌آفرین‌ترین تحقیقات آنان، از وظایف مهم شرح حال نگاران می‌باشد؛ پرداختن به خصوصیات فردی زندگی دانشمندان می‌بایست مقدمه و وسیله‌ای برای بررسی زندگی علمی و فرهنگی و زمینه‌ای برای تبیین خدمات عالمان به دانش و تأثیرشان در پیشبرد علوم باشد. آثار و تألیفات، مهمترین و نزدیکترین راه برای رسیدن به این مقصود است. با جستجو در لابلای کتب و تنظیم و فهرست نمودن آن، می‌توان بیش از هرچیز از زوایای تاریك زندگی فکری مؤلّف، ابهام زدائی کرد؛ ولی متأسفانه دستیابی به آثار بزرگان ـ به ویژه قدما ـ همیشه آسان نیست و در بیشتر موارد با مشکلات فراوان همراه است. چاپ نشدن پاره‌ای از آنها و مناسب نبودن چاپ پاره‌ای دیگر از

جهات ظاهری و باطنی و مصحَّح نبودن اکثر کتابهای چاپ شده ـ بخصوص در زمینهٔ حدیث ـ از این موانع است. متأسفانه باید اعتراف کرد که جز معدودی انگشت شمار از کتابها، هیچ کتابی از مواریث گرانقدر شیعی ـ حتی کتب اربعه ـ تحقیق و تصحیحی درخور نیافته است. کاوشهای علمی و بحثهای کتاب شناسی و معرفی کتب و تحقیق در چند و چون آنها از ضروریات دیگر در عرصهٔ تحقیق است؛ تردید در انتساب کتابهایی چند به مؤلفینشان و اشتباه در نسبت دادنها هنوز بر صحنهٔ پژوهش سایه افکنده است. در دایرهٔ حدیث شیعی، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم و اثبات الوصیة منسوب به مسعودی مورّخ از این گونه کتابها است. کتاب دیگری که موضوع سخن در این مقاله است، کتاب **اختصاص** می‌باشد که به همین مشکل گرفتار آمده است، این کتاب از آغاز ظهور، همواره با شك و تردید در مؤلّف آن همراه بوده است، پیش از زمان علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی، خبری از آن در دست نداریم. علامه مجلسی افتخار جهان اسلام در مقدمهٔ دائرة المعارف ارزشمند خود **بحار الأنوار** به نام این کتاب اشاره نموده و می‌فرماید:

من این کتاب را از نسخه‌ای قدیمی نقل نمودم که بر آن نوشته شده بود کتابی برگرفته از کتاب اختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران رحمه‌الله، لیکن پس از خطبه نوشته شده‌است:قال محمد بن محمد بن النعمان: حدّثنی ابوغالب احمد بن محمد الزُّراری و جعفر بن محمد بن قولویه تا آخر سند و همچنین تا آخر کتاب، مشایخ شیخ مفید در ابتدای اسناد قرار دارند، بنابراین ظاهر این است که این کتاب از تألیفات مفید باشد. [1]

محدّث جلیل مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز ـ در جلد آخر وسائل و در پایان نسخه‌ای از اختصاص ـ و سید هاشم بحرانی ـ در مدینة المعاجز ـ این کتاب را به مفید نسبت می‌دهند. [2]

ولی برخی این کتاب را از جعفر بن حسین مؤمن دانسته‌اند که نامش در اوایل اسناد بسیاری از کتاب واقع است. [3]

....

۱ ـ بحار الأنوار، علامهٔ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ ق، ج۱، ص ۲۷.

۲ ـ تفصیل وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۱ ق، ج ۲۰، ص ۴۴؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، مکتبة المحمودی، تهران، ۱۲۹۲ق، ص ۹ و غیره.

۳ ـ کشف الحجب و الاستار، مولوی سید اعجاز حسین موسوی، مکتبهٔ آیت الله نجفی، قم، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۰؛ ←

علّامه فقید آیت الله آقا بزرگ تهرانی ـ ره ـ بر این رأی است که این کتاب همان عیون و محاسن شیخ مفید است که آن را از کتاب اختصاص، تألیف ابوعلی احمد بن حسین بن‌احمد بن‌عمران و کتابهای دیگر استخراج نموده است و به اعتبار اولین جزء کتاب که از اختصاص گرفته شده، اختصاص خوانده شده است.[۴]

مرحوم سید محسن امین و مرحوم شیخ محمد سماوی نیز همین نظر را داشته‌اند.[۵]

برخی این نظر را نپذیرفته و در اطراف آن به بحث پرداخته‌اند.[۶]

در میان دانشمندان معاصر، مؤلف محقّق کتاب شریف معجم رجال الحدیث ـ دام ظلّه ـ نیز در نسبت کتاب به مفید تردید نموده‌اند.[۷]

نگارنده در این مختصر، قصد آن دارد که با بررسی متن و سند این کتاب و دقت در محتوای آن در روشن نمودن این بحث گامی هرچند ناچیز بردارد، پیش از آغاز بحث اصلی، مناسب است نسخه‌های خطی و چاپی این کتاب را به گونه اجمال معرفی نماییم.

نسخه‌های اختصاص

از این کتاب نسخه‌های کمی در دست است، محقق متتبّع جناب آقای سید مهدی خرسان در مقدمهٔ اختصاص چاپ نجف، نُسَخی چند از این کتاب را معرفی کرده‌اند،[۸] بجز آنها ....

→

مرآت الکتب، میرزا علی ثقة الاسلام تبریزی، ناشر: عبدالله ثقة الاسلامی، بهار ۱۳۶۵ ش، ج۲، ص ۱۵؛ فهرست کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار، ابن یوسف شیرازی، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۳ ش، تهران، ج۱، ص ۱۹۸.

۴ ـ ذریعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج۱، ص ۳۵۸ ـ ج ۱۵، ص ۳۸۶؛ طبقات اعلام الشیعه (نوابغ الرواة)، از همو، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۵.

۵ ـ اعیان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج۲، ص ۵۱۲؛ مقدمهٔ اختصاص، چاپ نجف، ص ۸.

۶ ـ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، چاپخانه دانشگاه، تهران، ۱۳۳۵ ش، مجلد ۵، ص ۱؛ مقدمه اوائل المقالات، شیخ فضل الله زنجانی، ناشر: عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱ ق، صفحه «مح».

۷ ـ معجم رجال الحدیث، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، ناشر: مدینة العلم، قم، چاپ بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۹ و مواضع دیگر.

۸ ـ مقدمه اختصاص، چاپ نجف.

نسخه‌های دیگری از این کتاب در دست است،[۹] اما نسخ قابل توجهِ این کتاب، سه نسخه‌ای است که در اثر گرانسنگ ذریعه معرفی شده است؛ این نسخه‌ها عبارتند از: نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به تاریخ ۱۰۵۵ و نسخه شیخ حر عاملی نگاشته به سال ۱۰۸۷ و نسخه مورّخ ۱۱۱۸ که در کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار نگاهداری می‌شود.

تفصیل خصوصیاتی از این نسخ که به بحث ما مربوط می‌شود چنین است:

* ۱ ـ در آغاز نسخه قدیمی کتابخانهٔ امام رضا ـ ع ـ این عبارت نوشته شده است:

هذه مجموعةٌ مستخرجةٌ من کتب أکابر رجال الأئمة الطّاهرین صلوات الله علیهم قد رأیناها فی سنة خمس و خمسین و الفَ من الهجرة المصطفویة بخط عتیق فی نسخة قدیمة و سوّدناها من هذه النسخة المضبوطة البیّنة فیها آثار الصّحة و بالله التوفیق، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: المفقود ینتظر اهله اربع سنین فان عاد و الّا تزوجت الخ.

ترتیب این نسخه با نسخهٔ چاپی کاملاً متفاوت است مثلاً اولین روایت این نسخه در ص ۱۷ نسخهٔ چاپ ایران دیده می‌شود. ترتیب این نسخه در مواضع بسیاری، بهتر از ترتیب نسخهٔ چاپی است که مقام را مجال شرح آن نیست.

صفحاتی چند از این نسخه را که ورق می‌زنیم در یکی از صفحات، این عبارت را می‌بینیم:

«کتاب مستخرَج من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسن بن احمد بن عمران رحمه الله بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله الّذی لاتدرکه الشّواهد، سپس خطبه‌ای را که در آغاز نسخه چاپی می‌باشد نوشته، آنگاه می‌نویسد: حدّثنی ابوغالب احمد بن محمد الزُّراری و جعفر بن محمد بن قولویه عن محمد بن یعقوب...

عبارت «قال محمد بن محمد بن النعمان» که در نسخه چاپی قبل از «حدثنی ابو غالب» دیده می‌شود در این نسخه وجود ندارد.

در پایان این نسخه، کتاب صفة الجنة و النار، تألیف سعید بن جناح به گونه‌ای مجزا پس از دو صفحه تقریباً سفید با خطی دیگر بر روی کاغذی مغایر با کاغذ صفحات قبل، نوشته شده است.

....

۹ ـ از جمله نسخه‌ای از این کتاب که از روی نسخه شیخ حر نوشته شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود.

برخی از اوراق کتاب سعید بن جناح پس و پیش شده و یادداشتهای دیگر به اشتباه در لابلای آن قرار گرفته و قسمتی از آن هم به خطی نوتر نوشته شده است.

مرحوم حاج عماد فهرستی، یادداشتی در وجه تسمیه این مجموعه به اختصاص در تاریخ ۲۸ ذی قعدهٔ سنهٔ ۱۳۴۹ در ابتدای این نسخه نوشته و به انتساب آن به مفید اشاره نموده است.

در اصل این نسخه هیچ نشانه‌ای از انتساب آن به مفید دیده نمی‌شود. و ما از این نسخه با عبارت نسخهٔ قدیمی یاد می‌کنیم.

*** ۲ ـ اصل نسخه شیخ حر عاملی در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف بوده، در حال حاضر دسترسی به آن ممکن نیست ولی نسخه‌ای در آستان قدس رضوی به شماره ۷۴۱۷ محفوظ است که از روی این نسخه نوشته شده و نیز در مقدمه اختصاص چاپ نجف، ص۷ خصوصیاتی از این نسخه را حکایت کرده است. ما ویژگیهای این نسخه را از این دو منبع نقل می‌کنیم.**

از آخر این نسخه استفاده می‌شود که ناسخ، این مجموعه را در دهم ذی حجّه سال ۱۰۸۵ (یا۱۰۸۷) از نسخه‌ای قدیمی به دستور سید حیدرا استنساخ کرده و در سال ۱۰۸۷ به تملّک شیخ حر درآمده است. در آخر آن نیز، عبارت «تمّ کتاب الاختصاص للشیخ المفید قدّس سرّه» نوشته شده که جناب آقای خرسان خط آن را شبیه خط شیخ حر دانسته و ناسخ نسخه آستان قدس آن را بدون اظهار تردید به وی نسبت داده است. در پشت ورقه اول، این عبارت نوشته شده است:

کتاب الاختصاص للشیخ المفید محمد بن محمد بن
النعمان منتخب من الاختصاص لاحمد بن الحسین بن عمران

الآن نمی‌دانیم که این عبارت در نسخه شیخ حر و یا نسخه قدیمی که نسخه شیخ حر از روی آن نوشته شده، وجود داشته است یا خیر؟

*** ۳ ـ نسخه کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار را احمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل بحرانی در سال ۱۱۱۸ نوشته در آخر آن، این عبارت دیده می‌شود:**

«وافق الفراغ من تسوید مختصر کتاب الاختصاص لابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران رضی الله عنهم الخ.»

ترتیب دو نسخهٔ اخیر ظاهراً مانند نسخهٔ چاپی بوده، عبارت «قال محمد بن محمد بن النعمان» نیز در هر دو، وجود دارد.

نسخه‌های چاپی اختصاص

از اختصاص دو چاپ می‌شناسیم یکی چاپ ایران با مشخصات کتابشناسی زیر:

تحقیق: علی اکبر غفاری، تنظیم فهارس از سید محمود زرندی محرمی، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۹.

دیگر چاپ نجف با این مشخصات: مقدمه سید مهدی خرسان، چاپخانه حیدریه، نجف، ۱۳۹۰.

چاپ اختصاص آقای غفاری بر مبنای نسخه‌های خطی که در پاره‌ای موارد به پنج نسخه می‌رسد صورت گرفته، دارای تعلیقات مفید بسیار و تخریجات سودمند و فهرستهای موضوعی ریز و جزئی، فهرست آیات، اشعار، اعلام می‌باشد؛ ولی چاپ اختصاص نجف از این مزایا خالی است و بر مبنای هیچ نسخه خطی صورت نگرفته، بلکه بدون هیچ اشاره‌ای به طور کامل از روی چاپ تهران به طبع رسیده‌است ـ البته تمامی حواشی آن چاپ حذف شده، تنها در مواردی که در نسخه‌های موجود سفید بوده عین حواشی درج گردیده است و احیاناً این کار به صورت بسیار ناصحیح و غیر مطلوب صورت پذیرفته است. مثلاً در ص ۲۳۹، این حاشیه دیده می‌شود: هکذا بیاض فی جمیع النسخ الخمس التی رأیناها اثنتان عندنا و نسخة فی المکتبة الرضویة...

گوینده این کلام، مصحّح دانشمندِ اختصاص، جناب آقای غفاری در ص ۲۴۶ ـ که دو نسخه در اختیارش بوده و به کتابخانه‌های ایران دسترسی داشته ـ می‌باشد و بدیهی است که سخن مذکور را ناشر چاپ نجف که هیچ نسخه‌ای ندیده و معلوم نیست که به کتابخانه‌های ایران دسترسی داشته است، نمی‌تواند در پاورقی درج نماید. و همچنین است در ص ۳۶۸: « کذا فی جمیع النسخ الّتی رأیناها.»

این عبارت نیز برگرفته از حاشیه آقای غفاری در ص ۳۶۵ چاپ اختصاص تهران است.

به جز این موارد سه حاشیه دیگر نیز بعینه نقل شده است.[10]

دو عبارتی که در پایان چاپ تهران به عنوان استدراك ذکر شده، تماماً در چاپ نجف به همان الفاظ درج گردیده است تنها امتیاز چاپ نجف مقدمه عالمانه جناب آقای

....

۱۰ ـ اختصاص، چاپ نجف ص ۱۴۴، ۲۱۸ و مقایسه کنید با اختصاص چاپ تهران ص ۱۴۹، ۲۲۳.

سید مهدی خرسان است که در این مقال از آن بهره گرفتیم.

باری هیچ یك از این دو چاپ به گونه کاملاً مصحح نیست، اغلاط زیادی حتی در تصحیح آقای غفاری می‌باشد که بسیاری از آنها در نسخه خطی قدیمی کتابخانه آستان قدس رضوی ـ علیه السلام ـ وجود ندارد، به پاره‌ای از آنها در قسمت دوم بحث (بحث سندی) اشاره خواهیم نمود. پیشتر اشاره نمودیم که ترتیب نسخهٔ چاپی موجود در پاره‌ای موارد دچار اشکالاتی می‌باشد که ترتیب نسخه قدیمی از این اشکالات برکنار است. ما در این مقال در همه جا برای آدرس دادن، چاپ تهران را مد نظر قرار داده‌ایم و جز در مواردی که تصریح شده و یا از قرائن مقام به روشنی استفاده می‌شود به چاپ نجف ارجاع نداده‌ایم.از نسخه‌های خطی کتاب نیز بهره‌مند شده‌ایم.

أ ـ مؤلف کتاب اختصاص کیست؟

أ / ۱ ـ نخستین نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این است که این کتاب را هیچ یك از مصادر اولیهٔ شرح حال مفید مانند فهرست شیخ و نجاشی و معالم العلماء در شمار تألیفات وی ذکر نکرده‌اند. [۱۱]

عدم ذکر نجاشی حائز اهمیت است؛ چه وی در صدد استقصاء تألیفات شیخ مفید بوده و ۱۷۳ عنوان از کتابهای کوچك و بزرگ و پاسخ پرسشهای مختلف را نام برده و با این حال، اسمی از اختصاص به میان نیاورده است؛ این مطلب، نسبت این کتاب را به مفید تضعیف می‌کند. البته تمامی تصانیف مفید در رجال نجاشی مذکور نیست و در معالم العلماء عناوین تازه‌ای دیده می‌شود که برخی از آنها ظاهراً کتابهای دیگری هستند. [۱۲] ولی تألیفاتی که نجاشی ذکر نکرده ظاهراً همگی رساله‌های کوتاه بوده‌اند نه کتابی چون اختصاص با بیش از ۳۵۰ صفحه روایت.

أ / ۲ ـ تنها اگر کلام علامه تهرانی را که بدان اشاره شد بپذیریم این استدلال سست می‌گردد.

أ / ۲ / ۱ ـ از مجموع عبارات ایشان در عنوان «اختصاص» و «عیون و محاسن»

....

۱۱ ـ رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، تحقیق آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ طوسی، محمد بن حسن، مطبعهٔ حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ق، رقم ۷۱۰؛ معالم العلماء، ابن شهر آشوب محمد بن علی، مطبعهٔ حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ق، رقم ۷۶۵.

۱۲ ـ مقدمه اوائل المقالات، ص مد. مح اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه احمد آرام.

برمی‌آید که ایشان خطبه کتاب اختصاص را شاهد بر اتحاد این دو عنوان می‌داند.[۱۳] در قسمتی از خطبهٔ این کتاب آمده است:

«هـذا کتـاب الّفتـه و صنّفته و العجت فی جمعه و اسباغه و اقحمته فنوناً من الأحادیث و عیوناً من الأخبار و محاسن من الآثار و الحکایات فی معانٍ کثیرة الخ.»

ظاهراً دو کلمه « عیون » و «محاسن » باعث گردیده که ایشان اختصاص را همان کتاب عیون و محاسن بدانند، ولی این استدلال به تنهایی برای اثبات مدعای ایشان کافی نیست، چه مجرد به کار بردن این دو کلمه در خطبهٔ کتاب نمایشگر نام کتاب نمی‌باشد.

أ /۲ / ۲ ـ روش طبیعی بحث این بود که با مراجعه به نسخه عیون و محاسن و مقایسه آن با اختصاص درستی این کلام را بررسی کنیم ولی افسوس که نسخه‌ای که بتوان آن را به اطمینان، نسخهٔ عیون و محاسن بدانیم در اختیار ما نیست، با این حال می‌توان از چند راه به اجمال از مضمون این کتاب آگاه شد:

اول ـ اینکه سید بن طاووس از راوندی حکایت می‌کند که شیخ مفید در عیون و محاسن، اعتقاد به ثبوت جوهر در عدم را، رأیی گزاف شمرده است.[۱۴]

دوم ـ کتابی به نام « الفصول المختارة من العیون و المحاسن » به چاپ رسیده که آن را به مفید نسبت داده‌اند، اگرچه این نسبت درست نیست؛[۱۵] ولی مطالب کتاب همگی از شیخ مفید است و برای بحث ما راه گشاست زیرا مؤلف این کتاب در مقدمه تصریح می‌کند که آن را از دو کتاب شیخ مفید یکی کتاب وی در « مجالس » (که ظاهراً مراد المجـالس المحفـوظة فی فنون الکلام است)[۱۶] و دیگری کتاب معروف وی «العیون و المحاسن»برگزیده است.[۱۷]

....

۱۳ ـ ذریعه، ج۱، ص ۳۵۸ ـ ج ۱۵، ص ۳۸۶.

۱۴ ـ فرج المهموم، ابن طاووس، علی بن موسی، مطبعهٔ حیدریه، نجف، ۱۳۶۸ ق، ص ۴۲.

۱۵ ـ مؤلف این کتاب ـ چنانچه از مقدمهٔ آن برمی‌آید ـ یکی از شاگردان شیخ مفید است که آن را در حیات وی تألیف نموده، بدین جهت در همه جا او را با جملهٔ «ادام الله عزّه» و مانند آن دعا می‌کند. ظاهراً مؤلف کتاب سید مرتضی علم الهدی است. ر.ك: از جمله به فصول مختاره، مطبعهٔ حیدریه، نجف، ج۲، ص۱۲ و ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج۱۰۰،ص۱۴۵؛ ریاض العلماء،میرزا عبدالله افندی، تحقیق احمد الحسینی، قم، ۱۴۰۱، ج۴، ص۳۹.

۱۶ ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

۱۷ ـ البته در برخی از نسخ کتاب به جای عبارت «کتابه فی المجالس»، «کتبه فی المجالس» آمده که در نتیجه

موضوعات این کتاب ـ که بیشتر در اطراف مسئلهٔ امامت دور می‌زند ـ بر دو گونه است، برخی مناظرات مفید با مخالفان و برخی بحثهای مستقل کلامی است، در پایان کتاب، چند روایت (در حدود دو صفحه) نقل شده که ابن ادریس در خاتمه سرایر اکثر آنها را از عیون و محاسن نقل می‌کند و هیچ یك از آنها بدین گونه در کتاب اختصاص نیست.[18] حال چه مقدار از کتاب فصول مختاره از عیون و محاسن مأخوذ است؟ روشن نیست و بسیار بعید است که تنها همان چند روایت پایانی فصول مختاره از کتاب عیون و محاسن باشد بلکه بعید نیست که مناظرات مفید از کتاب «مجالس» و سایر بحثها از کتاب «عیون و محاسن» گرفته شده باشد.

به هر حال مباحث این کتاب هیچ ارتباطی با مباحث اختصاص ندارد.

سوم: از شیخ علی کرکی در رسالهٔ «رفع البدعة در حلیت متعه» حکایت کرده‌اند[19] که وی مسئله‌ای را از عیون و محاسن مفید و فصول مختاره سید مرتضی نقل نموده که قاعدتاً می‌بایست بحثی کلامی در این موضوع مورد اختلاف بین شیعه و سنّی باشد.

هیچ یك از این بحثها در کتاب اختصاص وجود ندارد و اصولاً اختصاص، مجموعه‌ای است حدیثی نه کلامی ـ عقلی.

چهارم: ریاض العلماء از خط صاحب معالم و وی نیز از خط شهید اول نامهای شاگردان سید مرتضی را ذکر نموده و از جمله می‌نویسد: ابو الفتح الکراجکی من دیار مصر له تلقین اولاد المؤمنین و کتاب کنز الفوائد علی مسلك کتاب العیون و المحاسن للمفید.[20]

از تشبیه کنز الفوائد به عیون و محاسن برمی‌آید که اختصاص نمی‌تواند همان عیون و محاسن باشد زیرا کنز الفوائد به گونه کشکولی است که بیشتر مسائل کلامی ـ عقلی را در بر دارد و روایتهای کمی نیز در آن وجود دارد، به خلاف اختصاص که تقریباً مجموعه‌ای است از احادیث. بدین سان مسلم می‌گردد که کتاب اختصاص همان «عیون

....

→

اشاره به کتاب خاصی نخواهد بود.

۱۸ ـ فصول مختاره، ج۲،ص۱۲۱ ـ ۱۲۳؛ سرائر،موسسه انتشارات اسلامی،قم، ۱۴۱۱، ج۳، ص ۶۴۸ ـ ۶۵۳ و نیز ر.ك مقدمه اختصاص، چاپ نجف، ص ۲۳.

۱۹ ـ ریاض العلماء، ج۴، ص ۳۹.

۲۰ ـ همان، ج۴، ص ۱۶ و ۱۷.

و محاسن» نیست. قسمتهایی از بحثهای آینده این مطلب را تأیید می‌کند.

ب ـ انتساب اختصاص به جعفر بن حسن مؤمن[21]

در این کتاب روایات زیادی با عبارت« حدّثنی جعفر بن الحسین مؤمن » آغاز می‌شود و همین عبارت باعث شده که برخی کتاب را تألیف وی بدانند در این صورت گوینده « حدّثنی جعفر بن الحسین »راوی کتاب می‌باشد، این گونه تعبیر در بسیاری از کتابهای دیگر نیز دیده می‌شود.

در تأیید این احتمال می‌گوییم که در چند مورد ضمیر ظاهر (عنه) یا ضمیر مستتر در «قال» به مرجع لفظی برنمی‌گردد و مرجع ضمیر در آنها احتمالاً «جعفر بن حسین مؤمن» می‌باشد[22] ؛ اگر وی مؤلف کتاب نباشد ارجاع ضمیر فوق دچار اشکال می‌گردد.

ولی نسبت کتاب به جعفر بن حسین مؤمن در صورتی بجا بود که همهٔ روایات کتاب از این شخص باشد، در حالی که روایات نقل شده از وی نسبت به کل کتاب، روایات کمی بوده، روایات بسیاری با نام راویان دیگری چون ابن قولویه و احمد بن هارون شروع می‌شود که سالها پس از وفات جعفر بن حسین زنده بوده‌اند و در طبقهٔ مشایخ وی نیستند. در برخی از اسناد کتاب، جعفر بن حسین مؤمن، همراه با دیگر مشایخ با واو عطف قرار گرفته‌اند مانند این عبارت:

« جعفر بن حسین مؤمن و احمد بن هارون و جماعتی از مشایخ ما برای ما حدیث کردند که...»

عدم ذکر این کتاب در ترجمهٔ وی در رجال نجاشی نیز می‌تواند به عنوان مؤیّدی بر عدم صحت این نظر ذکر شود. امّا تأییدی که در آخر کلام آوردیم نیز صحیح نیست زیرا در بحث اسناد خواهیم دید که ارجاع ضمیر در اختصاص در بسیاری از موارد نادرست است.

ج ـ انتساب اختصاص به شیخ مفید

حال به بحث اصلی می‌پردازیم که چه دلیلی بر انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید وجود دارد و این سخن صحیح است یا خیر؟

....

۲۱ ـ ترجمه وی را در رجال نجاشی، رقم ۳۱۷ بنگرید.

۲۲ ـ اختصاص، صفحات ۱۳، ۲۰، ۶۸، ۸۶.

ج / ۱ / ۱ ـ اولین و مهمترین شاهد بر انتساب این کتاب به مفید، عبارت آغازین آن (قال محمد بن محمد بن نعمان) است. در بارهٔ گوینده این عبارت احتمالاتی وجود دارد، احتمال نخست آن که از خود مؤلف باشد چنانچه در بسیاری از کتابهای قدیمی مرسوم بوده است. این احتمال در وهله نخست از دو احتمال دیگر قویتر است.

احتمال دوم آن که از راوی کتاب باشد ولی این احتمال با در نظر گرفتن خالی بودن عبارت از کلمات احترام آمیز، بعید می‌نماید. بنا بر هردو احتمال، مؤلف کتاب شیخ مفید خواهد بود، احتمال سومی در مورد این عبارت وجود دارد که این کتاب تألیف شخصی غیر از مفید باشد ولی مؤلف، این روایت را از شیخ مفید نقل کرده باشد این احتمال نیز با در نظر گرفتن اینکه در هیچ جای کتاب، روایتی با کلمه «قال» آغاز نشده بلکه تنها در ابتدای کتاب این عبارت دیده می‌شود، بعید به نظر می‌رسد.

ج / ۱ / ۲ ـ البته ناگفته نگذاریم که در اینجا ممکن است چنین احتمال دهیم که تمام این کتاب در اصل، تألیف شیخ مفید بوده و ابوعلی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران ـ که نام وی در نسخهٔ مرحوم مجلسی و نسخهٔ قدیمی و در آخر نسخهٔ کتابخانهٔ سپهسالار دیده می‌شود ـ مختصری از آن را فراهم آورده باشد. این احتمال با عبارت موجود در نُسَخ نیز منافات ندارد چه عبارت نسخهٔ مرحوم مجلسی و نسخه قدیم چنین است: «کتاب مستخرج من کتاب الإختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران رحمه الله» این عبارت به خودی خود مبهم است و از آن برنمی‌آید که آیا اصلِ کتاب تألیف ابوعلی مذکور است یا مختصر آن؟ البته در نسخه جدید آستان قدس رضوی که از روی نسخهٔ شیخ حرّ نوشته شده، تصریح می‌کند که: «کتاب الإختصاص للشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان، منتخب من الإختصاص لاحمد بن الحسین بن عمران». ولی معلوم نیست که این عبارت نوشته کیست و آیا قابل اعتماد می‌باشد یا خیر؟

و اگر عبارت آغازین این نسخه‌ها (قال محمد بن محمد بن النعمان الخ) را ملاک قرار دهیم باید بگوییم که مؤلف اصلی کتاب شیخ مفید است زیرا این عبارت بروشنی می‌رساند که شیخ مفید این روایت را مستقیماً از جعفربن‌محمدبن‌قولویه و ابوغالب زُراری شنیده و در اینجا سخنی از احمد بن حسین بن احمد بن عمران و اینکه مفید از کتاب وی تلخیص کرده باشد، در بین نیست بنابراین اگر بخواهیم تمام عبارتهای موجود در این نُسَخ را صحیح بپنداریم باید بگوییم که اختصاص تألیف شیخ مفید است و مختصر

آن به دست احمد بن حسین بن احمد بن عمران فراهم آمده است.

ج / ۱ / ۳ ـ دانشمند محقق جناب آقای سید مهدی خرسان در مقدمهٔ اختصاص چاپ نجف، ص ۱۲ احتمالی را تقویت می‌کند که در صورت صحت، استظهار ما را تضعیف می‌کند و آن اینکه چند روایت آغاز کتاب در اصل کتاب اختصاص نبوده و شیخ مفید هنگام جمع این مجموعه به تناسب، این روایات را که در فضیلت علم و عالم می‌باشد به عنوان مقدمه در آغاز کتاب افزوده است.

ولی پذیرش این نظر، دشوار است؛ زیرا در عبارت کتاب اختصاص هیچ گونه شاهدی بر آن نمی‌یابیم، عبارت، همگی در یك سیاق آمده و از اینکه قسمتی از اخبار از تلخیص کنندهٔ کتاب اختصاص و قسمتی از مؤلف اصلی آن بوده سخنی در بین نیست بنابراین اگر بخواهیم به ظواهر امر این نسخه‌ها اعتماد کنیم باید اصل کتاب را از شیخ مفید و اختصار آن را از احمد بن حسین بن احمد بن عمران بدانیم، و از آنجا که ترجمه این شخص در جایی مشاهده نشده، عصر وی معلوم نیست و نمی‌توان از طریق عصر وی مطلبی در این بحث آورد.

ج / ۱ / ۴ ـ اما پیشتر دیدیم که ترتیب نسخه‌های اختصاص یکسان نیست و معلوم نیست که ترتیب اصلی این مجموعه چگونه بوده است؟ در قدیمی‌ترین نسخه موجود اختصاص (نسخه قدیمی آستان قدس رضوی) عبارت خطبه در اواسط کتاب ـ آن هم در وسط صفحه ـ آمده است و عبارت « قال محمد بن محمد بن النعمان » نیز در این نسخه وجود ندارد، بنابراین نه می‌توان اطمینان داشت که این خطبه در آغاز کتاب بوده و نه می‌توان به عبارت « قال محمد بن محمد بن النعمان » استناد کرد. بلکه می‌توان با استناد به جهتی آن را زاید انگاشت و آن اینکه در اختصاص به همان سیاق عبارتهای آغازین، روایاتی در دنبال آنها با عبارت « حدّثنا جعفر بن الحسین المؤمن » شروع می‌شود. در بحث از اسناد اختصاص خواهیم دید که گویندهٔ این عبارت شیخ مفید نیست، شاید علت زیاد شدن عبارت بالا آن است که ناسخان با دیدن نام ابن قولویه و ابوغالب زُراری گمان برده‌اند که این کتاب، تألیف مفید است و به همین جهت، عبارت « قال محمد بن محمد بن النعمان»را افزوده‌اند و یاآن را در حاشیه‌برای روشن نمودن نام گوینده « حدّثنی ابوغالب...» آورده‌اند سپس در نسخ متأخر به سهو، داخل متن گردیده است.

ج / ۲ ـ شاهد دوم بر انتساب کتاب به مفید آن است که روایات کتاب از ابتدا تا انتها با نام مشایخ مفید آغاز می‌شود. از بحثی که پس از این در باره اسناد اختصاص خواهیم نمود، روشن می‌شود که این سخن به هیچ وجه درست نیست و تنها عده کمی از

مشایخ مفید در اسناد کتاب اختصاص واقعند.

ج / ۳ـ شاهد سوم تصدیق عالمانی بزرگ چون علّامه مجلسی و شیخ حر عاملی است.

ولی مدرك کلام مرحوم مجلسی به تصریح خود او، و مدرك کلام شیخ حرّ ظاهراً ـ و لااقـل احتمالاً ـ دو وجه سابق بویژه وجه اول می‌باشد بنابراین، این شاهد، شاهد مستقلی تلقّی نمی‌گردد و به دو شاهد قبل باز می‌گردد.

حال که دیدیم شواهد ارائه شده بر انتساب کتاب به مفید صحیح نیست می‌کوشیم با بررسی متن کتاب اختصاص و مقایسه آن با کتابهای معلوم الانتساب به شیخ مفید و نیز بررسی اسناد آن و مطابقه آن با اسناد معهود شیخ مفید و عصر وی، راه جدیدی برای رسیدن به مؤلف کتاب اختصاص بیابیم.

د ـ بررسی متن اختصاص

د / ۱ـ سیر اجمالی در متن کتاب می‌رساند که اختصاص از نظم خاصی پیروی نمی‌کند بلکه کشکولی است از مطالب پراکنده که البته بیشتر آن در فضایل اهل بیت می‌باشد.

در چندین جای کتاب، یك یا دو سطر یا بیشتر، در نسخ معتبر، سفید می‌باشد [۲۳]، این مطلب و پراکنـدگی موضوعاتِ کتاب و اختلاف نسخه‌های آن در ترتیب ـ که در بسیاری از مواضـع، ترتیب نسخه قدیمی از نسخه چاپی بهتر است ـ این احتمال را تقویت می‌کند که در ترتیبِ نسخهٔ کتاب، اختلالاتی رخ داده، صفحاتی جابجا شده و یا صفحاتی افتاده و قسمتهایی از آن دچار موریانه خوردگی و آسیبهای دیگر شده است، و نسخهٔ چاپی به چنین نسخه ناقصی منتهی می‌گردد.

در جابجای کتاب عبارت «تمّ و کمل» و یا «الحمد لله» و یا «تمّ الخبر» در آخر روایات آمده و روایات بعدی با «بسم الله الرّحمن الرّحیم» آغاز شده و این مؤید آن است که کتاب یك مجموعه از گزیده روایات می‌باشد چنانچه در برخی از نسخ به آن تصریح شده است.

د / ۲ـ باری ما اکنون فهرستی از مطالب مهم کتاب را به ترتیب نسخهٔ چاپی ارائه می‌دهیم:

....

۲۳ ـ اختصاص، صفحات ۲۰، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۳، ۷۵، ۸۳، ۲۴۶، ۳۶۵.

* اختصاص با دو روایت در فضل علم، آغاز می‌شود و سپس روایاتی در باره شُرطة الخمیس (سپاهیان جان بر کف امیرالمؤمنین ـ ع ـ) و بعد احادیثی در مورد چند تن از اصحاب خاص حضرت امیر، نقل می‌شود ؛پس از آن روایاتی در فضیلت اهل بیت و موضوعات دیگر آمده است.

* در ص ۳۳ پرسشهای مروی از پیامبر و در ص ۴۲ سؤالهای عبدالله بن سلام (عالم یهودی) و پاسخ پیامبر به آنها دیده می‌شود؛ این دو روایت هر دو با جملهٔ « بسم الله الرّحمن الرّحیم» آغاز شده است، پس از آن بدون فاصله احادیثی در شأن محمد بن مسلم و سپس احادیث پراکندهٔ دیگری نقل شده است (در ص ۲۰۱ نیز دوباره روایاتی در باره محمد بن مسلم نقل می‌گردد).

* مؤلف از ص ۶۵ تا ۸۹ روایاتی در مورد حالات برخی از اصحاب ائمه نقل می‌کند.

* در ص ۱۱۱ عبارت « جزو فیه اخبار من روایات اصحابنا و غیرهم» دیده می‌شود و پس از ذکر چند روایت کوتاه در ص ۱۱۲، با «بسم الله الرّحمن الرّحیم» حدیث مباهله روایت گردیده؛ کتاب با روایات تاریخی و احادیث در احوال برخی از روات ادامه می‌یابد، در ص ۱۳۰ جمله « الحمد لله وحده » آمده و سپس حدود یك صفحه در مورد تاریخ پیامبر ـ ص ـ و خلفای پس از وی و امویان نقل شده است.

* در ص ۱۳۲ احادیث وصایا النبی لعلیّ با « بسم الله » آغاز شده و با « کمل الحدیث بحمد الله و منّه » در ص ۱۳۵ پایان گرفته است.

* یك روایت در ص ۱۳۶ در سخن گفتن برخی حیوانات با « بسم الله» شروع شده و در همان صفحه، روایتی در مورد مُسوخ و سبب مَسخشان ـ آن هم با « بسم الله » ـ نقل گردیده و پس از آن روایاتی ذکر شده که در پایان برخی، عبارت « کمل الخبر» (ص ۱۴۱، ۱۴۲) یا « کمل الحدیث» (ص ۱۴۳) دیده می‌شود.

* در ص ۱۴۴ روایتی طولانی از کتاب ابن دأب در فضائل امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ نقل شده که با « بسم الله » آغاز و در ص ۱۶۰ با عبارت « هذا آخر کتاب ابن دأب و الحمد لله و المنّة و صلّی الله علی محمد و آله » پایان می‌پذیرد.

* پس از رساله ابن دأب و ذکر دو روایت مختلف، قسمتی در بارهٔ پیشگوییهایی چند با استفاده از اوضاع ستارگان و بروج فلکی ـ بدون نسبت دادنش به روایت ـ آمده که عنوان آن « آفة العلامات فی السنه » بوده و در آخر نوشته شده: « قوبل و نسخ من

خط ابن الحسن بن شاذان رحمه الله» .

این شخص کیست به درستی معلوم نیست؛ نگارنده احتمال می‌دهد که در این عبارت تصحیفی رخ داده و صحیح آن ابی الحسن بن شاذان است که استاد نجاشی و کراجکی و مؤلّف کتاب «مائة منقبة» و معاصر شیخ مفید، می‌باشد.

* در ص ۱۶۳ کتاب محنة امیرالمؤمنین با « بسم الله » شروع می‌شود سپس حدیث پاسخ امیرالمؤمنین به پرسشهای رئیس یهودیان و ماجرای فدك و روایتی در مورد حوادث پس از وفات پیامبر، مناظرهٔ ابوحنیفه با امام صادق و قصیدهٔ فرزدق در مدح امام سجاد، روایت می‌شود. چند حدیث در باره عده‌ای از اصحاب امام صادق ـ ع ـ و روایاتی در فضایل امیرالمؤمنین ـ ع ـ و روایاتی در مورد محمد بن مسلم و برخی از اصحاب دیگر امام صادق ـ ع ـ مباحث بعدی اختصاص می‌باشد. در چند جا در این روایات عبارت «تمّ الخبر» و مانند آن دیده می‌شود (ص ۱۸۵، ۱۹۸، ۱۹۹). سپس روایاتی دیگر از جمله روایاتی که با اندك تفاوتی در فقه الرضا وجود دارد (ص ۲۵۲) دیده می‌شود.

* از ص ۲۶۹ تا ص ۳۳۲ روایاتی در فضیلت اهل بیت نقل شده که بیشتر آنها را ابو جعفر محمد بن حسن صفّار در بصائر الدرجات روایت کرده است.

* پس از آن، روایاتی گوناگون که در ضمن آنها احادیثی از قول برخی از حکما (ص ۳۳۵) و وصایای لقمان حکیم به فرزندش (ص ۳۳۶) روایت گشته است، این وصایا با « بسم الله » آغاز می‌شود.

* صفحات اواخر اختصاص را کتاب « صفة الجنة و النار » به نقل از احمد بن محمد بن عیسی از سعید بن جناح، تشکیل می‌دهد. این کتاب با چند روایت کوتاه پراکنده و دو بیت شعر پایان می‌گیرد.

مقایسه برخی از قسمتهای اختصاص با آرای مفید

د / ۳ ـ مباحثی در اختصاص یافت می‌شود که به هیچ وجه با آرا و افکار شناخته شدهٔ مفید و سبکی که وی در تألیفات قطعی خود دنبال کرده سازگار نیست به طور نمونه چند حدیث را ذکر می‌کنیم:

د / ۳ / ۱ ـ در ضمن پرسشهای عبدالله بن سلام از پیامبر، مطالبی چون تفسیر ابجد (ص ۴۴) و معرّفی هیئت ظاهری جبرئیل و اینکه او در قیافهٔ مردان است و مقدار طول وی و سایر خصوصیاتش (ص ۴۵) و تفسیر اعداد (ص ۴۶) و نیز معرّفی حسی

اوصاف لوح و قلم (ص ۴۹) و سایر مطالب روایت با مذاق متکلمانی چون مفید سازگار نیست.

د / ۳ / ۲ ـ در حدیثی در اختصاص، ماجرای عالم ذرّ مطرح شده (ص ۳۳۲) که خلاصهٔ آن چنین است:

خداوند از پشت آدم ذرّیهٔ وی را که به صورت ذرّ (= مورچه یا اشیاء بسیار ریز) بودند، خارج نموده، از آنها بر پروردگاری خود و رسالت پیامبران پیمان گرفت.

شیخ مفید اصل ماجرای اخراج ذرّیه آدم از پشت وی به صورت ذرّ را می‌پذیرد، ولی پیمان گرفتن از آنها را بشدت رد می‌کند. به عبارتی از مسائل سرویّه توجه فرمائید:

امّا الاخبار الّتی جاءت بانّ ذریة آدم (علیه السلام) استنطقوا فی الذّر فنطقوا فاخذ علیهم العهد فاقرّوا فهی من أخبار التناسخیة و قد خلّطوا فیها و مزجوا الحقّ بالباطل و المعتمد من اخراج الذّریة، ما ذکرناه بما یستمرّ القول به علی الأدلّة العقلیّة و الحجج السمعیة دون ماعداه و إنما هو تخلیط لایثبت به اثر علی ما وصفناه. [۲۴]

سهس در تفسیر وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ بحث می‌کند و در ضمن، روایت میثاق را به قائلین تناسخ و حشویه و عامّه، نسبت می‌دهد.

وی در کتاب دیگر خود شرح عقاید صدوق نیز این مسئله را بحث کرده می‌نویسد:

مسئله بدان گونه که اصحاب تناسخ می‌گویند و در بارهٔ آنها شبهه بر حشویه شیعه وارد گشته، نیست سهس داستان ذرّ را نقل و ردّ می‌کند. [۲۵]

با وجود این حملات شدید، بسیار بعید می‌نماید که مفید خود، این حدیث را روایت کند. البته روشن است که ما در این بحث قصد بررسی صحّت و سقم آرای مفید و اختصاص را نداریم بلکه تنها مقایسه این دو و بیان ناسازگاریشان مدّ نظر است. در باره همین مسئله عالم ذر نیز روایات متواتری وجود دارد که با نظر مفید سازگار نیست. [۲۶]

د / ۳ / ۳ ـ در ص ۳۰۲ در ضمن روایتی آمده است: لکنّ الله خلق الارواح قبل الأبدان بألفی عام، فلمّا رکّب الأرواح فی أبدانها، کتب بین أعینهم کافر و مؤمن و ما هم

....

۲۴ ـ حاشیه شرح عقائد الصدوق، ناشر: عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱ ق، ص ۳۵.

۲۵ ـ شرح عقائد الصدوق، ص ۳۴.

۲۶ ـ بنگرید بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲۶ به بعد، و نیز ج ۶۷، ص ۱۱۴، ۱۱۶.

مبتلین و ما هم علیه من سیء عملهم و حسنة فی قدر أذن الفأرة.

و در ص ۳۱۰ نیز از امیر مؤمنان ـ ع ـ روایت نموده: إنّ شیعتنا من طینةٍ مخزونة قبل ان یخلق الله آدم بألفی عام لایشذّ منها شاذّ و لایدخل فیها داخل... .

شیخ مفید با خلقت ارواح آدمی پیش از خلقت بدنهای آنها، کاملاً مخالف است بلکه وی این گونه احادیث را درشرح‌عقایدصدوق ـ بر فرض ثبوت آنها ـ به آفرینش فرشتگان پیش از آفرینش آدمیان معنا کرده است.[27]

روشن است که دو روایت فوق را نمی‌توان این گونه معنا کرد.

وی در ضمن مسائل سرویه در این مورد می‌گوید:

امّا الخبر بانّ الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فهو من اخبار الآحاد و قد روته العامة کما روته الخاصّة و لیس هو مع ذلك مما یقطع علی الله بصحته و انّما نقله رواته لحسن الظنّ به.[28]

البته این استدلال ما چندان صحیح نیست چه شیخ مفید خود در امالی ص ۱۱۴ روایات خلقت ارواح، پیش از اجساد و امر آنها به سلام و اطاعت پیامبر را آورده و در آن آمده اول کسی از مردان که بر پیامبر سلام نمود و او را اطاعت کرد روح علی بن ابی‌طالب است.

د / ۳ / ۴ ـ شیخ مفید در اوائل المقالات بحثی در زمینهٔ وحی به ائمه، عنوان می‌کند وی در این مورد می‌گوید: از ناحیه عقلی اشکالی در این مسئله نیست زیرا خداوند بر مادر حضرت موسی ـ که نه پیامبر بود و نه امام ـ وحی نمود و تنها اشکالی که وحی بر ائمه را ناصحیح می‌کند، اجماع بر نفی آن است و اتفاق بر اینکه هر که گمان کند که پس از پیامبر ما بر کسی وحی فرستاده می‌شود خطا کرده و کافر شده است. و در آخر کلام خود، می‌افزاید که امامیه همگی بر این رأی متّفقند و در میانشان اختلافی نیست.[29]

این نظر شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات در این موضوع بود، حال به سراغ کتاب اختصاص می‌رویم، در اختصاص، ص ۲۸۶ در روایتی از حارث بن المغیره

....

۲۷ ـ شرح عقائد صدوق، آخر ص ۳۲ و ۳۳.

۲۸ ـ حاشیهٔ شرح عقائد صدوق، ص ۳۳.

۲۹ ـ اوائل المقالات،ص ۳۹.

می‌خوانیم:

«قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: ما علم عالمکم أجملةً یقذف فی قلبه أو ینکت فی أذنه؟ فقال: وحی کوحی امّ موسی.»

می‌بینید که در این روایت وحیی همانند وحیی که بر مادر موسی فرود آمد، برای ائمه اثبات شده است و این کاملاً با کلام مفید مغایرت دارد زیرا وی چنین وحیی را که عقلاً جایز است به خاطر اجماع باطل می‌شمارد.

در روایتی دیگر در اختصاص ص ۲۸۶ از عبدالله بن نجاشی از امام صادق نظیر این مطلب را می‌بینیم:

«فینا والله من ینقر فی أذنه و ینکت فی قلبه و تصافحه الملائکة قلت کان او الیوم؟ [قال: بل الیوم فقلت کان او الیوم؟ قال: بل الیوم] والله یا ابن النجاشی، حتی قالها ثلاثاً.»

البته در اینجا به مطلبی باید اشاره کرد که با وجود عبارات تندی که مفید در بارهٔ اعتقاد به وحی فرستادن بر ائمه در اوائل المقالات نوشته بود در شرح عقائد صدوق می‌نویسد:

عقیده ما این است که خداوند پس از پیامبر به ائمه علیهم السلام کلامی را که دانش آینده را در بر دارد می‌شنواند ولی بر این امر، نام وحی نمی‌توان اطلاق کرد.[30]

هرچند با این تعبیر نیز دو روایت موجود در اختصاص سازگار نیست، ولی فاصله زیادی هم با آن ندارد.

د / ۳ / ۵ ـ در ص ۱۶۰ اختصاص پیشگوییهایی نقل شده که با استفاده از موقعیت ستارگان و بروج فلکی، صورت گرفته و در پایان آن نوشته شده است: «از خط ابن الحسن بن شاذان نسخه برداری شد.»

علّامه مجلسی پس از نقل این پیشگوییها می‌گوید:

از آنجا که شیخ مفید ـ رحمه الله ـ این احکام [نجومی] را در اختصاص آورده من آنها را آوردم، مفید آن را به روایت نسبت نداده، بعید است که آنها را از کتابهای منجّمان گرفته باشد.[31]

امّا سید بن طاووس از شیخ مفید در اوائل المقالات نقل می‌کند که وی می‌گوید: عقل، احکام نجومی را منع نمی‌کند ولی ما به آنها قطع نداریم و می‌نویسد: کسی

....

۳۰ ـ شرح عقائد الصدوق، ص ۵۶.

۳۱ ـ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۳۶.

که به احکام منجّمان اعتماد کند بسیار در اشتباه می‌افتد چون این احکام بسان دلایل عقلی و برهانهای کتاب و روایات پیامبر نیست.[۳۲]

با وجود این کلام، بعید می‌نماید که شیخ مفید خود این پیشگوییها را به نحوی که حکایت ازاعتمادش کند ـ آن هم از خط شخصی گمنام ـ نقل کند، اگر عبارت «ابن الحسن بن شاذان» را تصحیف «ابی الحسن بن شاذان» بدانیم با استنساخ از خط وی بعید است زیرا ابی الحسن بن شاذان از معاصران مفید و قدری متأخّرتر از وی بوده و قطعاً شخصیت علمی و اجتماعی مفید را دارا نبوده است.

بدین ترتیب ما با روش مقایسهٔ مضمون اختصاص با کتابهای معلوم الانتساب به مفید، انتساب اختصاص را به وی بعید می‌دانیم.

د / ۴ ـ امّا در اینجا این اشکال ممکن است مطرح شود که این روش برای ردّ انتساب یك کتاب به یك شخص، روش مطمئنی نیست؛ زیرا افکار و اندیشه‌های افراد در طول عمر بسیار تغییر می‌کند همچنان که سبك تألیف نیز در دوره‌های مختلف عمر گوناگون است، مثلاً سید بن طاووس در کتبی که در سالهای آخر عمرش نگاشته، روایات را با سند کامل ذکر می‌کند و گاه ویژگیهای نسخه‌ای را که از آن نقل می‌کند نیز متذکر می‌شود، در حالی که لهوف و مصباح الزائر ـ که تألیفات دورهٔ حدود بلوغ وی بوده ـ تقریباً از ذکر سند خالی است.

در مورد خود شیخ مفید می‌بینیم که وی در اوایل عمر بر این رأی بود که ماه رمضان همیشه کامل و سی روزه است و ماه شعبان همیشه ۲۹ روزه و به اصطلاح، از اصحاب عدد بود و در این زمینه کتاب «لمح البرهان» را نگاشت، ولی پس از آن از این نظر، روی برتافت و از اصحاب رؤیت گردید و معتقد شد که ملاك در اثبات ماه رمضان رؤیت هلال است و ماه رمضان به مانند سایر ماهها، گاه تمام و گاه ناقص می‌گردد و کتاب «مصابیح الانوار فی علائم اوائل الشهور» را در اثبات این عقیده تحریر کرد.[۳۳]

تبدّل آرای شخصیتها امر روشنی است که نیاز به اثبات ندارد بنابراین با مطالعه کتابهایی که ظاهراً ـ یا دست کم احتمالاً ـ در دوران ریاست شیخ مفید و در اواخر عمرش نوشته شده، نمی‌توان انتساب یك کتاب را به وی به طور کلّی رد کرد، زیرا چه بسا مفید

....

۳۲ ـ فرج المهموم، ص۳۸.

۳۳ ـ اقبال، سید بن طاووس، علی بن موسی، چاپ شیخ فضل الله نوری، تهران، ۱۳۱۲ ق، اول اعمال شهر رمضان، ص ۵.

این کتاب را در اوایل عمر نوشته باشد.

این اشکـال تا حدودی صحیح است و بدین جهت اگر دلیل قابل توجهی بر انتساب اختصاص به مفید در دست داشتیم روش مقایسه مضمونی در برابر آن دلیل، تاب مقاومت نداشت ولی اکنون که چنین دلیلی در دست نیست، می‌توان از این طریقه به گونه دلیلی ظنّی استفاده کرد که با انضمام سایر شواهد و قراین، دلیل کافی و مطمئنّی را فراهم آورد.

نکته دیگر که باید بر این کلام بیفزاییم این است که: لحن برخی تعابیر مفید در کتب معلوم الانتساب خود، به هیچ وجه با این سازگار نیست که او این گونه افکار را در اوایل عمر هم داشته باشد، بار دیگر به جملاتی که از کتابهای وی نقل نمودیم نظر افکنید و در نحوهٔ تعبیراتش دقت کنید از این رو شاید بتوان از این روش به عنوان دلیلی مستقل نیز بهره گرفت.

د / ۵ / ۱ ـ در پایان این قسمت، اشاره به این مطلب مناسب است که پیشتر گفتیم در اختصـاص، ص ۲۵۲ چنـد روایت ـ در حدود یك صفحه ـ نقل شده که با اختلافاتی ناچیز در فقه الرضا، ص ۲۶۲ درج شده است. کتاب فقه الرضا بنا بر تحقیقی که مرحوم آیت الله سید حسن صدر انجام داده، همان کتاب تکلیف شلمغانی معروف است. اثبات این مطلب در رساله مستقلی از آن مرحوم به نام «فصل القضا فی الکتاب المشتهر بفقه الرضا» به تفصیل آمده است.[۳۴]

برخی به خاطر توافق عبارت اختصاص و فقه الرضا، انتساب اختصاص به مفید را استبعاد کرده، نوشته‌اند:

بسیار بعید است که شیخ مفید چنین روایاتی را که همگی مرسل است از شلمغانی با عین الفاظش اخذ کند.[۳۵]

این سخن با توجه به این نکتهٔ روشنتر می‌گردد که محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر، هنگامی که حسین بن روح نوبختی به نیابت و سفارت امام عصر ـ ع ـ نایل شد بر مقام وی رشك برد و منحرف و غالی گردید و عده‌ای را نیز به ضلالت کشید، حتی برخی از پیروانش او را به القاب خداوند خطاب می‌کردند. از این جهت از ناحیه

....

۳۴ ـ این کتاب در ضمن کتاب آشنائی با چند نسخهٔ خطی، دفتر اول، به تصحیح رضا استادی، قم، ۱۳۹۶ ق، از صفحه ۳۸۹ تا ۴۴۲ به چاپ رسیده است.

۳۵ ـ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۴، حاشیه.

مقدسه ـ عج ـ توقیعاتی در تکفیرش صادر شد و امر به لعنش وارد گردیده سرانجام در سال ۳۲۳ در بغداد به دار آویخته شد.[۳۶]

د / ۵ / ۲ ـ ولی با این همه، استدلال بالا به هیچ وجه صحیح نیست، زیرا به تصریح شیخ طوسی کتاب تکلیف از کتابهای دوران استقامت شلمغانی است، شیخ طوسی این کتاب را بجز یك روایتش، به توسط جماعتی از صدوق از پدرش و او نیز از شلمغانی روایت می‌کند.[۳۷] شیخ در ترجمهٔ صدوق تصریح می‌کند که کتابها و روایتهای صدوق را جماعتی از جمله شیخ مفید برایش روایت کرده‌اند.[۳۸]

بنابراین شیخ مفید، خود از جمله راویان کتاب تکلیف شلمغانی ـ ولو به اجمال ـ است، شیخ مفید در بارهٔ این کتاب در ضمن مسئله‌ای نوشته که جز این مسئله، هیچ موضوعی مخالف فتوا در این کتاب وجود ندارد[۳۹] و نیز نوشته‌اند که این کتاب را به حضور جناب حسین بن روح رساندند، وی آن را از ابتدا تا انتها خواند و فرمود: تمام مطالبش بجز دو یا سه موضع ـ از ائمه روایت شده است.[۴۰]

بدین ترتیب می‌بینیم که هیچ مانعی ندارد که شیخ مفید روایاتی چند از این کتاب را در کتاب خود آورده باشد.

مرسله بودن روایات نیز مانعی از این کار نیست بویژه در روایات اخـلاقی که چندان به سند توجهی نمی‌شود.

د / ۵ / ۳ ـ اما در مورد اینکه چگونه می‌شود که مفید عباراتی را از کتابی ـ بعینه ـ نقل کند و هیچ اشاره‌ای هم به آن نکند، باید این موضوع را به خاطر داشت که در زمانهای قدیم، تألیف یك کتاب بدین مفهوم نبوده است که همهٔ مطالب آن زاییده فکر مؤلف است به خلاف زمان حاضر که درج یك مطلب در یك کتاب در حقیقت ادّعایی است در انتساب آن مطلب به خود، بدین جهت اگر اکنون کسی مطلبی از جایی بردارد

....

۳۶ ـ به کتب تاریخی که به ترتیب سنوات نوشته شده در وقایع سنه ۳۲۳ مراجعه شودو نیز ر ك: نجاشی رقم ۱۰۲۹، غیبت، شیخ طوسی، محمد بن حسن، تبریز ۱۳۲۳ ق، ص ۲۶۳ به بعد؛ احتجاج، طبرسی احمد بن علی، مؤسسهٔ اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۷۴.

۳۷ ـ فهرست شیخ طوسی، رقم ۶۲۷.

۳۸ ـ فهرست شیخ طوسی، رقم ۶۹۵.

۳۹ ـ خلاصهٔ علامه حلّی، مطبعهٔ حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۵۴؛ فصل القضاء، ص ۴۳۱ به نقل از شرح لمعه خط عبد الرحیم، تهران، ۱۳۰۹ ق، ج۱، ص ۲۹۴

۴۰ ـ غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۶۷ و نیز بنگرید فصل القضاء، ص ۴۳۳ به بعد.

حتماً می‌بایست آن را به گوینده اصلی نسبت دهد وگرنه کارش سرقت تلقی می‌گردد، ولی در زمـانهای سابق چنین امری ضروری نبود محقّقان از علما بدین نکته تذکر داده، نمونه‌هایی از آن را به دست داده‌اند:

ملاصدرا مطالب زیادی از مباحث مشرقیهٔ فخر رازی را در کتاب خود اسفار، و شهید ثانی عباراتی را از دروسِ شهید اول در شرح لمعه و نیز عباراتی از جامع المقاصد محقق کرکی را در شرح لمعه و مسالك آورده‌اند، ریاض از شرح لمعه، جواهر از ریاض، عباراتی بسیار را بدون نسبت دادن آورده‌اند و این کار در آن زمان اصلاً عیب نبوده است و نباید رسمهای دو زمان را با هم یکسان فرض کرد و با آداب یك عصر افراد عصر دیگر را به محاکمه کشید.

در مورد کتاب « تکلیف » نیز عبارات بسیار زیادی از آن را علی بن بابویه در رسالهٔ خود به فرزندش ـ شیخ صدوق ـ آورده است [۴۱] تا بدانجا که برخی گمان برده‌اند که فقه الرضا همان رساله علی بن بابویه است.

بنابراین از این جهت هم هیچ اشکالی از انتساب اختصاص به شیخ مفید در میان نیست.

در شماره آینده به امید خدا به بررسی اسناد اختصاص که قسمت مهم بحث است می‌پردازیم.



....

۴۱ ـ فصل القضاء، ص ۴۲۷.